

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث از ذي القربي

عرض کردیم که در این کلمه ذي القربي در این آیه شریفه مجموعاً چهار احتمال وجود دارد و احتمالی که فقهای امامیه قریب به اتفاقشان پذیرفته‌اند این است که مراد از ذي القربي امام معصوم علیه‌السلام است.

درمقابل افراد نادری از فقهاء مثل ابن جنید و صدوق ره قائل شده‌اند که خصوص امام معصوم نیست و مراد اقربای پیامبر است. گفتیم چون کلمه ذي القربي عنوان مفرد را در این آیه دارد و مفرد متعین است که بر امام معصوم حمل بشود و اینکه برخی گفته‌اند در قرآن کلمه ذي القربي کثرة الاستعمال دارد در اقربای پیامبر، خوب جواب دادیم کثرة الاستعمال اگر بحدی برسد که دیگر استعمالش در آن معنا نیازی به قرینه نداشته باشد ما همینطور عمل می‌کنیم اما اگر آمديم گفتیم در جاهای دیگر با قرینه استعمال شده حتی در این آیه شریفه و اتي ذي القربي حقه که در قضیه‌ای است که پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم فدک را بعد از نزول این آیه شریفه به فاطمه سلام‌الله‌عليها دادند باز قرینه وجود داشته ما اگر قرینه‌ای نداشته باشیم حمل بر مجموع اقربا نمی‌کنیم، حمل بر غیر امام نمی‌کنیم فقط باید حمل بر امام معصوم علیه‌السلام می‌شود.

حالا در اینجا وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم دو دسته روایات در اینجا موجود است، از برخی از روایات که شاید کثیری از روایات است استفاده می‌کنیم مراد از ذي القربي امام است در بعضی دیگر، از روایات هم استفاده می‌شود که بیشتر از يك نفر مراد است تعبیر به اقربا در آن آمده، این دو طایفه‌ی روایات را هم بخوانیم ببینیم که آیا بین دو تا منافاتی وجود دارد یا ندارد. این روایات در کتاب‌الخمس در جلد 9 وسائل‌الشیعه در باب اول از ابواب قسمة الخمس این روایات آمده. اولین روایتی که می‌خوانیم حدیث دوم این باب است روایت موثقه عبدالله بن بکیر است.

سعد بن عبدالله عن احمد بن حسن بن علي بن فضال عن ابيه عن عبدالله بن بکیر که راجع به سند شیخ طوسی به حسن بن علي بن فضال ما يك بحث مفصلي کردیم در قاعده الزام گفتیم که بین شیخ طوسی و حسن بن علي بن فضال يك شخصي است که توثیق ندارد و يك قاعده‌ای در رجال است که مبدء این قاعده مرحوم اردبیلی در جامع‌الرباط است این قاعده مورد پذیرش برخی از بزرگان رجالی است اما برخی دیگر این را رد کرده‌اند از آن تعبیر می‌شود به تبدیل سند. ما در بحث قاعده الزام مفصل راجع به این مبنا صحبت کردیم. از راه تبدیل سند، سند شیخ طوسی و حسن بن علي بن فضال درست می‌شود.

علي اي حال روایت، روایت معتبر و موثقه است. عن احدهما عليهم السلام في قول الله تعالي واعلموا انما غنمتم من شيء. يعني سائل گفته است این آیه را توضیح بدهید برای ما. قال: خمس الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذوي القربي لقرابة الرسول الامام واليتامي آل الرسول و المساكين منهم و ابناء السبيل منهم فلا يخرج منهم الي غيرهم.

خوب شاهد این است خمس ذي القربي در این آیه را فرموده این هم مال امام است، یعنی این روایت ذي القربي را می‌گوید و

خمس ذوی القربى لقرابة الرسول الامام، يعني للامام. این روایت.

روایت دوم حدیث ششم، کلینی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر بزني عن الرضا عليه السلام (راجع به عدهي کلینی هم آقايان می دانند عدهي کافي مرحوم کلینی وقتی می گویند عدة من اصحابنا غالباً مشخص است این عدة من اصحابنا چه کسانی هستند و افرادی موثق هستند و يك موارد نادری دارد که عدهي کلینی روشن نیست) قال سئل عن قول الله عز وجل واعلموا انما غنمتم من شيء فأن لله خمسة و لرسول و لذی القربى فقیل له فما كان لله فلمن هو، آنی که برای خداست الآن برای که باید باشد؟ فقال لرسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و ما كان لرسول الله فهو للامام(ع).

خوب اینکه می گوید فهو للامام معنایش این است که این ذی القربى در این آیه مراد امام است این نکته را عرض کنیم آیه در اینگونه روایات امام در مقام بیان تفسیر آیه است در مقام بیان تأویل آیه است خوب ما در قرآن آیاتی را داریم که ائمه عليهم السلام يك عنوان کلی را فقط منطبق بر خودشان کرده اند، مثلاً کلمه اولوالامر را ما وقتی به لغت مراجعه می کنیم یعنی هر کسی که عهده دارد امر اداره مردم و حکومت است اما در روایات ائمه منحصر کرده اند اولوالامر را به وجود مبارك خودشان. در بعضی از روایات در مقام تطبیق یا تأویل یا تفسیرند اما در این آیه هم همینطور است اینجا امام علیه السلام یا در آن روایات قبل ذی القربى را دارد معنای واقعی اش را ذکر می کند یا اینکه تعبیرش را ذکر می کند.

ظاهر این است که در مقام بیان همان معنای واقعی اش است که ذی القربى یعنی امام جاهای دیگر اگر بر غیر امام استعمال شده با قرینه استعمال شده خوب این هم روایت بعد. در خود آیه این سه قسمت را واعلموا انما غنمتم من شيء فأن لله خمسة و لرسول و لذی القربى این سه تا لام دارد امام مساکین و یتامی و ابن السبیل لام ندارد پس ذی القربى لام دارد آنوقت ذی القربى چون مفرد است جمعش ذوی القربى است، آیه که نگفته و لذی القربى گفته ذی القربى اینکه مفرد آورده در حالیکه بعدش را جمع آورده یتامی قرینه سیاق می گوید این مثل الله و مثل رسول مفرد است خوب حالا که مفرد است اصلاً حالا قرینه سیاق هم نباشد خود ذی القربى لفظش مفرد است اگر بخواهیم حمل بر جمع و اکثر من واقع کنیم نیاز به قرینه داریم در آیات دیگر قرینه داریم ولی اینجا چه قرینه ای داریم آن يك نفر امام معصوم علیه السلام است چون غیر امام که معنا ندارد باشد.

روایت سوم روایت هفتم همین باب است. و کلینی عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عثمان عن سليمان بن قيس الهلالي قال خطب امير المؤمنين عليه السلام و ذكر خطبة طویل يقول فيها نحن والله عنا بذی القربى الذي قرن الله بنفسه و برسوله امير المؤمنين فرموده والله خداوند از ذی القربى ما را اراده فرموده فقال فالله و لرسول و لذی القربى فینا خاصه الي عن قال و لم يجعل لنا في سهم الصدقة نصيباً در سهم زکات ، زکات برای ما حرام است اکرم الله رسوله و اکرمنا اهل البيت عن يطعمنا من اوصاف الناس فكذب الله و كذب رسوله و جاهدوا كتاب الله عن ناطق بحول حقنا.

روایت هشتم را بخوانیم که مرسله حماد بن عيسى است، در این مرسله حماد بن عيسى که روایت هشتم این باب است می گوید الخمس من خمسة اشیاء بیان می کند تا می رسد به اینجا و یقسم بینهم الخمس علي ستة اسهم سهم لله و سهم لرسول الله و سهم لذی القربى و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لابناء السبیل بعد می گوید فسهم الله و سهم رسول الله لاولي الامر من بعد رسول الله وراثتاً وله ثلاثة اسهم سهم وراثتاً و سهم مقسوم له من الله. این روایت ولو اینکه مرسله است از امام کاظم علیه السلام هم است اما در این روایت دیگر تصریح دارد که سه سهم به امام معصوم علیه السلام می رسد، دوتا مال خدا و رسول است که از آن دوتا هم تعبیر می کند به وراثتاً (ما وقتی آن احتمال ترتیب را در آیه شریفه مورد مناقشه قرار دادیم که گفتیم روی قول ترتیب این است که از آیه می خواهند استفاده کنند که خمس بعنوان حق الحکومه است.

حالا ممکن است بعد از اینکه آیه را مقداری دنبال کردیم این مطلب را مجدداً مورد بحث قرار بدهیم و چه بسا بعضی روایات را بعنوان تایید می شود قرار داد اما این روایت کاملاً نفی می کند) می گوید سهم خدا و سهم رسول وراثتاً مال امام معصوم است نه بعنوان الحکومه نه بعنوان الامامه وراثتاً يك سهم هم مال خود امام است که مقسوم له است و سهم مقسوم له من الله خوب این

روایات که بر طبق اینها فقهای ما قریب به اتفاق هم فتوا هم داده‌اند نتیجه‌اش این است که ذی‌القربی یعنی امام معصوم علیه‌السلام. اما ابن جنید و ابن بابویه به بعضی از روایات دیگر تمسک کرده‌اند.

در همین باب اول، اولین روایت محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله عن محمد بن عبد الجبار عن سفان بن الیحیی عن عبدالله بن مسکان عن زکریابن مالک الجوفی عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام انه سئل عن قول الله عزوجل واعلموا انما غنمتم از امام سوال کرده‌اند؟ این آیه چیست؟ از نظر تقسیم، فقال: اما خمس الله عزوجل فالرسول يضعه في سبيل الله خمسی که سهم خداست برای رسول است و رسول في سبيل الله باید مصرف کند، واما خمس الرسول فلاقرابه آنکه سهم رسول است باید برای اقرباش صرف شود و خمس ذوی‌القربی فهم اقرباه در این روایت زکریابن مالک جوفی ذی‌القربی را تفسیر می‌کند به فهم اقرباه پس معلوم می‌شود مراد يك نفر نیست. آنوقت در دنباله روایت دارد والیتامی یتامی اهل‌بیته فجعل یعنی جعل الله هذه الاربعه اسهم فیهم اما المساکین وابن‌السبیل فقد عرفته عنا لا تأکل الصدقه ولا تحل لنا فهي للمساکین و ابناء‌السبیل.

خوب این روایت را چگونه ما بیاییم با آن روایت قبلی جمع کنیم. احادیث دیگری که مؤید این حدیث است را هم بیان کنیم. حدیث دیگری است از محمد بن مسلم عن احدهما قال سئلته عن قول الله عزوجل واعلموا انما غنمتم قال هم قرابة رسول الله فسئلته پس این ذی‌القربی را معنا کرده هم به قرابة رسول الله بعد سوال کرده منهم الیتامی والمساکین وابن‌السبیل این سه گروه دیگر از همین قرابة پیامبرند قال نعم. عرض کردیم اگر ذی‌القربی را جمع معنا نکنیم، آن بقیه باز قرینه داریم بر اینکه قرابة پیامبرند اگر ذی‌القربی را جمع معنا کردیم يك مشکله دیگر داریم این است که بین این ذوی‌القربی و آن بقیه چه فرقی موجود است، یتامی و مساکین و ابن سبیل، چون در آن بقیه آنجا دیگر اختلافی بین علمای امامیه وجود ندارد که مراد یتامی از اهل‌بیت است یتامی از ذوی‌القربی است.

الآن سوال این است که بین این روایات که بصورت جمع آمده و آن روایات که فرموده ذی‌القربی یعنی امام است فکیف الجمع بینها، بنظر ما جمعش خیلی روشن است، وجهش این است که در زمان خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا آنجایی که نسبت به خود امام انسان در نظر می‌گیرد مفرد می‌آید اما چون وقتی می‌گوییم برای امام است یعنی امیرالمؤمنین بعد جانشین امیرالمؤمنین بعد همینطور به ائمه بعدی برسد، پس این روایاتی که جمع بسته می‌شود اگر می‌گوید هم یعنی ائمه نه سایر اقربا این هم به اعتبار این است که خود ائمه می‌شوند متعدد این اولاً.

ثانیاً در بعضی از این روایات احتمال تقیه وجود دارد همین طوایت زکریا ابن مالک الجعفی در ذیلش دارد انا لا تأکل الصدقه یعنی دارد واما المساکین وابن‌السبیل فقد عرفة انا لا تأکل الصدقه ولا تحل لنا فهي یعنی صدقه للمساکین و ابناء‌السبیل است خوب در حالیکه ما مسلم می‌دانیم که مساکین و ابناء‌السبیل از قرابة پیامبر داخل در همین اقسام خمس است بدون هیچ تردیدی حالا ذکر این شاید از باب تقیه باشد احتمال تقیه در این روایت داده شده.

بنابراین بهترین بیان همان بیان اول است که بگوییم ائمه می‌شود متعدد. حالا آیا می‌شود مسئله مطلق و مقید را در اینجا مطرح کرد؟ در يك روایت مثل این روایت محمد بن مسلم دارد هم قرابه رسول الله در آن روایت یا روایات دیگر آمده معنا کرده که این ذی‌القربی یعنی امام. آیا غیر از آن راه اول که خود ما عرض کردیم اینجا بحث مطلق و مقید می‌شود مطرح بشود، بگوییم این قرابة رسول الله مطلق است مقیدش امام معصوم علیه‌السلام.

یعنی اول مثل اینکه بگوید علما، بعد قید بشود به علمای معصوم که علمای معصوم همان امام معصوم علیه‌السلام است. این هم بعید نیست حالا اگر بخواهیم از راه مطلق و مقید هم در اینجا وارد بشویم اشکالی ندارد. پس ما سه مطلب در جمع بین این دو طائفه روایات ذکر کردیم. پس تا اینجا معلوم شد این مال امام معصوم علیه‌السلام است ذی‌القربی یعنی امام معصوم.

آن وقت به علمای شیعه که می‌آیند ذی‌القربی را امام معنا می‌کنند هم بر حسب معنای لغوی و هر بر حسب روایات چندین اشکال در اینجا مطرح است، اولین اشکال این است که در زمان نزول این آیه شریفه امام وجود نداشته، شاید عمده‌ترین

اشکالات هم همین اشکال باشد در زمان نزول این آیه شریفه در زمان پیامبر که ما امام نداشتیم اگر ذی‌القربی را جمع معنا کنیم خوب خاندان پیامبر در زمان نزول آیه بوده‌اند اما در زمان نزول آیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعنوان امام که نبوده چگونه از این اشکال ما می‌توانیم جواب بدهیم.

اینجا دو جواب ما می‌توانیم از این اشکال بدهیم،

جواب اول این است که همانطوری که قبلاً گفتیم آیات شریفه قرآن آن، آیاتی که در مقام اعطای ضابطه کلیه است بعنوان یک قضیه حقیقیه مطرح است در قضایای حقیقیه وجود موضوع در حین نزول آیه یا در حین تکلم متکلم لازم نیست قضایای حقیقیه غیر از قضایای خارجی است، شما اگر یک قضیه‌ای را بعنوان قضیه‌ی خارجی بخواهید مطرح کنید، در قضایای خارجی وجود موضوع مسلم است که لازم است باید موضوع در خارج موجود باشد اما وقتی می‌خواهید بعنوان یک قضیه‌ی حقیقیه مطرح کنید به اصطلاح بزرگان اصول در قضایای حقیقیه موضوع مقدرة الوجود است مفروضة الوجود است اعم از است اینکه باشد یا در آینده موجود بشود.

شبیه اینکه در آیه حج اگر شارع می‌فرمود لله علي الناس حج البيت من استطاع آيا لازم است در حین نزول آیه مستطیع باشد؟ نه. شارع يك قانون شرعي خودش را بیان می‌کند ولو سالهای بعد يك مستطیع پیدا موجود بشود، لزومی ندارد در حین نزول آن موضوع محققة الوجود باشد اینجا هم همینطور است لازم نیست در حین نزول آیه امام باشد ولو بعد از رسول خدا شخصی بعنوان وصی رسول خدا باشد همین مقدار کافی است بله اگر تا قیامت این مصداق پیدا نکند این لغو است اگر بگوییم تا قیامت ذی‌القربی که امام است مثلاً مصداق ندارد خوب این درست نیست اما می‌گوییم در حین نزول لازم نیست بعدش اگر امام باشد کافی است. این اولاً.

جواب دوم این است که ما همانطوری که می‌گوییم سهم خدا برای رسول است سهم رسول هم برای امام است وقتی خداوند يك سهمی برای امام قرار داده عکسش هم می‌شود یعنی سهمی که برای امام است آن هم برای نبی است، همانطوری که در حال حیات امام نبود نبی سهم نبی برای امام است عکسش است در حال حیات نبی و نبود امام سهم امام هم برای نبی است یعنی نبی در زمان نزول آیه خمس را سه قسمتش را در اختیار خودش قرار می‌داده يك قسمت را بعنوان آنچه برای خداوند تبار و تعالی است يك قسمت را بعنوان شخص مبارك خودش و يك قسمت هم بعنوان امام علیه‌السلام بقیه را هم بین یتامی و مساکین و ابن‌السبیل تقسیم بکند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.